کمون پاریس :بدیل ممکن

بورژوازی فرانسه همیشه با همه چیز کنار آمده بود .آن‌ها از زمان انقلاب 1789 تنها گروهی بودند که در دوره‌های رونق ثروتمند شده بودند، درحالی که طبقه‌ی کارگر دائماً سنگ زیرین آسیابِ بحران‌ها محسوب می‌شد.

اما اعلامِ جمهوری سوم افق‌های تازه‌ای را گشود و فرصتی برای تغییر این مسیر فراهم کرد .پروسی‌ها ناپلئون سوم را که در نبردِ سِدان مغلوب شده بود، در 4 سپتامبر 1870 به اسارت گرفتند .اُتو فون بیسمارک در ژانویه‌ی بعد از آن و پس از محاصره‌ی چهار ماهه‌ی پاریس موفق شد فرانسویان را به تسلیم وا دارد و شروط سخت‌گیرانه‌ای را در قرارداد با حمایت اکثریت بزرگی [Adolphe Thiers] آتش‌بس به آن‌ها تحمیل کرد .انتخاباتی ملی برگزار شد و آدولف تی‌یر از لژیتیمیست‌ها و اورلئانیست‌ها به عنوان رئیس قوه‌ی مجریه برگزیده شد .بااین‌حال، در پایتخت که نارضایتی مردمی گسترده‌تر از هر جای دیگر بود، نیروهای سوسیالیست و جمهوری‌خواهان رادیکال برنده‌ی میدان بودند .چشم‌انداز قدرت‌گرفتنِ دولتی دست‌راستی که بی‌اعتنا به بی‌عدالتی اجتماعی بود و سنگینی بار جنگ را بر دوش بی‌نواترین افراد می‌انداخت و مترصدِ خلع‌سلاحِ شهر بود، انقلاب تازه‌ای را در هجدهم مارس باعث شد .تی‌یر و ارتش‌اش چاره‌ای جز پناه بردن به ورسای نداشتند.

مبارزه و حکومت

شورشیان برای تأمین مشروعیت دموکراتیک فوراً تصمیم به برگزاری انتخاباتی آزاد گرفتند .اکثریت قاطع پاریسی‌ها انگیزه‌ی شورش را پذیرفتند، و 70 نفر از مجموع 85 نماینده‌ی برگزیده (در برابر 40.000 رای 190.000) که گروهی [parti des maires]حمایت خود را از انقلاب اعلام کردند .15 نماینده‌ی میانه‌رو از*حزب شهرداران* متشکل از فرمانداران پیشین مناطق مختلف بودند، به‌سرعت استعفا دادند و در شورای کمون شرکت نکردند؛ اندکی بعد هم 4 نفر از رادیکال‌ها به آن‌ها پیوستند .66 عضو باقی‌مانده ــ که تمیزدادن آن‌ها به‌دلیل وابستگی‌های سیاسی دوگانه‌شان کار ساده‌ای نیست ــ طیف وسیعی از مواضع را نمایندگی می‌کردند .نزدیک به بیست جمهوری‌خواه نوژاکوبنی)از جمله معروف(، دوازده نفر از طرفداران [Félix Pyat] و فلیکس پیات [Charles Delescluze] شارل دُلسکلوز پی‌یر [mutualist] آگوست بلانکی، هفده نفر از اعضای انجمن بین‌الملل کارگران)هم طرفداران دوسویه‌گرایی ژوزف پرودون و هم جمع‌باوران مرتبط با کارل مارکس که اغلب در تقابل با یکدیگر قرار داشتند (و چندین نماینده‌ی مستقل در میان آن‌ها حضور داشتند .اغلبِ رهبرانِ کمونْ کارگر یا نمایندگانِ سرشناسِ طبقه‌ی کارگر بودند که 14 نفر از آنان از گارد ملی می‌آمدند .درواقع، کمیته‌ی مرکزی همین گارد ملی بود که قدرت را به کمون تفویض کرد ــ واقعه‌ای که معلوم شد، مقدمه‌ای است بر رشته‌ای بلند از عدم‌توافق‌ها و تعارض‌ها میان این دو مجموعه.

عده‌ی زیادی از شهروندان در 28 مارس در اطراف تالار شهر گرد آمدند تا تشکیل این انجمن جدید را، که اینک رسماً نامِ کمون پاریس را گرفته بود، جشن بگیرند .گرچه کمون بیش از 72 روز بقا نیافت، اما مهم‌ترین واقعه‌ی سیاسی در تاریخ جنبش کارگری در سده‌ی نوزدهم محسوب می‌شد که در دل جمعیتی که در نتیجه‌ی ماه‌ها دشواری و مشکلات از پا در آمده بودند، دوباره بذر امید نشاند .کمیته‌ها و گروه‌های فراوانی در محله‌های پرجمعیت سربرآوردند تا به حمایت از کمون بپردازند و هر گوشه‌ی این کلان‌شهر میزبان اقداماتی بود که با هدف بیان هم‌بستگی و برنامه‌ریزی برای ساختن جهانی تازه انجام می‌گرفت .مون‌مارتر غسل‌تعمید داده شد و »دژ آزادی« نام گرفت .یکی از گسترده‌ترین احساسات تجسم این [Louise Michel] مردم، خواستِ به اشتراک گذاشتن چیزها با دیگران بود .مبارزانی هم‌چون لوییز میشل روحیه‌ی ازخودگذشتگی بودند ــ ویکتور هوگو درباره‌ی لوییز میشل می‌نویسد :»او هم‌چون تمامی جان‌های سرکش و بزرگ عمل کرد .... او به ستایش از درهم‌شکستگان و مظلومان پرداخت« .اما نیروی رانشگر فلان رهبر یا گروه کم شماری از چهره‌های کاریزماتیک نبود که به کمون جان بخشید؛ صفت بارز آن بُعد آشکارا جمعی‌اش بود .زنان و مردان داوطلبانه گرد هم آمدند تا برنامه‌ی مشترک رهایی را پی بگیرند .خودحکومتی دیگر آرمان‌شهر تلقی نمی‌شد .خودرهایی وظیفه‌ای ضروری محسوب می‌شد.

دگرگونی قدرت سیاسی

دو مورد از نخستین فرمان‌های اضطراری برای مقابله با فقر فراگیر عبارت بودند از تعلیق پرداخت اجاره‌ها)می‌گفتند مالکیت نیز باید سهم عادلانه‌ی خود را برای ازخودگذشتگی‌ها ادا کند« (و نیز تعلیق فروش اشیاء موجود در » سمساری‌ها که زیر 20 فرانک قیمت داشتند .هم‌چنین، 9 کمیسیون هم‌رده]1 [تشکیل شدند تا جایگزین وزارتخانه‌های

جنگ، دارایی، امنیت عمومی، آموزش، معاش، کار و تجارت، روابط خارجی و خدمات عمومی شوند .چندی بعد، نماینده‌ای را به سرپرستی هریک از این بخش‌ها برگزیدند.

کمون در 19 آوریل، سه روز پس از انتخابات دیگری برای تکمیل 31 کُرسی که]نمایندگانشان [تقریباً بی‌درنگ استعفا داده بودند،*اعلامیه به مردم فرانسه*را تصویب کرد که در آن به موارد زیر اشاره شده بود؛ »تضمین مطلق آزادی فردی، آزادی اعتقادات و آزادی کار« و همچنین، »مداخله‌ی دائمی شهروندان در امور مشترک« .این اعلامیه تأیید کرد که تعارض میان پاریس و ورسای را »نمی‌توان با مصالحه‌هایی متوهمانه پایان بخشید«؛ مردم مُحق و »ملزم به جنگ و پیروزی‌اند!« حتی مهم‌تر از این متن ــ که تا اندازه‌ای مبهم و ناروشن نوشته شده بود تا از ایجاد تنش میان گرایش‌های سیاسی متعدد اجتناب کند ــ کنش‌های مشخص کمونارها بود که در جهت دگرگونی تمام‌عیارِ قدرت سیاسی می‌جنگیدند . مجموعه اصلاحاتی انجام شد تا نه‌تنها کیفیات بلکه خود ماهیتِ نهاد اجرایی سیاسی را تغییر دهد .کمون به‌مدد دستوراتی الزام‌آور می‌توانست نمایندگی افراد برگزیده را لغو کند و مسئول کنترل اعمال آن‌ها باشد)هرچند این روش به‌هیچ‌وجه برای حل‌وفصل موضوع پیچیده‌ی نمایندگی سیاسی کافی نبود .(ریاستِ دادگاه‌های هر بخش و سایر مناصب عمومی، که آن‌ها نیز در معرضِ کنترل دائمی و امکان لغو منصب قرار داشتند، همچون گذشته به‌شکلی دلبخواهانه انتخاب نمی‌شدند بلکه در نتیجه‌ی رقابتی آزادانه یا انتخابات برگزیده می‌شدند .هدف آشکار]این اقدامات [جلوگیری از بدل‌شدنِ سپهر عمومی به حوزه‌ی سیاستمداران حرفه‌ای بود .تصمیمات در زمینه‌ی سیاستگذاری برعهده‌ی گروه کوچکی از کارمندان و تکنسین‌ها گذاشته نشد، بلکه می‌بایست از سوی مردم انجام می‌گرفت .نیروهای ارتش و پلیس دیگر نهادهایی جداشده از بدنه‌ی جامعه محسوب نمی‌شدند .جدایی میان دولت و کلیسا نیز*شرط ضروری*محسوب می‌شد.

اما چشم‌انداز تغییر سیاسی صرفاً به چنین اقداماتی محدود نبود :بلکه عمیق‌تر بود و به مسائل ریشه‌ای می‌پرداخت .انتقالِ قدرت به دست مردم نیازمند آن بود که بوروکراسی شدیداً کاهش یابد .سپهر اجتماعی می‌بایست بر سپهر سیاسی مقدم می‌شد ــ چنان‌که هانری دو سن- سیمون نیز پیشتر باور داشت ــ تا سیاست دیگر کارکردی تخصصی قلمداد نشود بلکه به‌طرزی فزاینده در فعالیت جامعه‌ی مدنی ادغام شود .بنابراین، بدنه‌ی اجتماعی می‌بایست کارکردهایی را که به دولت واگذار کرده بود پس بگیرد .سرنگونی نظام موجودِ حکومت طبقاتی کافی نبود؛ بلکه خودِ حکومت طبقاتی می‌بایست پایان می‌یافت .این‌همه می‌بایست برای برآورده‌ساختن چشم‌انداز کمون از جمهوری بسنده می‌بود، یعنی جمهوری به‌مثابه‌ی اتحادیه‌ای از انجمن‌های آزاد و واقعاً دموکراتیک که نویدبخش رهاییِ تمامی عناصر سازنده‌اش بود .چنین جمهوری‌ای به معنای خودحکمرانیِ تولیدکنندگان بود.

اولویت‌بخشی به اصلاحات اجتماعی

کمون باور داشت که اصلاحات اجتماعی حتی حیاتی‌تر از تغییر سیاسی‌اند .اصلاحات اجتماعی، علت وجود تغییرات سیاسی بودند، نوعی سنجه برای تعیین میزان وفاداری آن‌ها به اصول بنیادین و همچنین، عنصری حیاتی که این انقلاب را از انقلاب‌های پیشین در سال‌های 1789 و 1848 منفک می‌کرد .کمون بیش از یکبار به تصویب اقداماتی پرداخت که دلالت‌های ضمنیِ آشکارا طبقاتی داشتند .سررسید بازپرداخت وام‌ها سه سال عقب افتاد، بی‌آن‌که به بهره‌ی آن‌ها افزوده شود .حکم تخلیه در صورت نپرداختن اجاره به تعلیق درآمد و طی فرمانی این امکان فراهم آمد که افراد بی‌سرپناه برای اقامت در مسکن‌های خالی درخواست دهند .برنامه‌هایی برای کاهش کار روزانه وجود داشت)در ابتدا 10 ساعت در روز که قرار بود در آینده به هشت ساعت برسد(، روال رایج جریمه‌های من‌درآوردیِ کارگران که صرفاً به‌منظور کاهش دستمزدهای آن‌ها انجام می‌گرفت غیرقانونی اعلام شد و تخطی از آن شامل جریمه می‌شد و همچنین، سطح آبرومندی برای حداقل دستمزد تعیین شد .تا جایی که امکان داشت برای افزایش ذخیره‌های غذایی و کاهش قیمت‌ها تلاش کردند . نوبت کار شبانه در نانوایی‌ها ممنوع و برخی قصابی‌های دولتی افتتاح شد .انواع گوناگون کمک‌های اجتماعی برای بخش‌های ضعیف‌تر جمعیت گسترش یافت ــ برای مثال، ایجاد بانک‌های غذا برای زنان و کودکان بی‌سرپرست ــ و بحث‌هایی در رابطه با چگونگی پایان‌دادن به تبعیض میان کودکان مشروع و نامشروع انجام گرفت.

تمامی کمونارها صمیمانه باور داشتند که آموزش عاملی ضروری برای رهایی فردی و هرگونه تغییر اجتماعی و سیاسیِ جدی است .شرکت در مدرسه به‌یکسان برای دختران و پسران رایگان و اجباری شد و دستورات مذهبی جای خود را به آموزش‌های سکولار در امتداد الگوهای منطقی و علمی دادند .کمیسیون‌های انتصابی خاص و صفحات مطبوعات به برجسته‌کردنِ استدلال‌های قانع‌کننده‌ای در رابطه با سرمایه‌گذاری در آموزش زنان پرداختند .آموزش برای آن‌که واقعاً شایسته‌ی نام »خدمات عمومی« باشد، می‌بایست فرصت‌های برابری را برای »کودکان از هر دو جنس« فراهم می‌کرد . علاوه‌براین، »تمایزات مبتنی بر نژاد، ملیت، دین یا جایگاه اجتماعی« می‌بایست ممنوع می‌شدند .چنین دستاوردهایی در

عالم نظر، با اقدامات عملی ابتدایی همراه شدند و هزاران نفر از فرزندان طبقه‌ی کارگر، در بیش از یک منطقه از شهر، برای نخستین بار به مدرسه پا گذاشتند و اقلام مربوط به کلاس درس را نیز رایگان دریافت کردند.

کمون همچنین اقداماتی اتخاذ کرد که از خصلتی سوسیالیستی برخوردار بودند. فرمانی صادر کرد تا کارگاه‌های رهاشده از سوی کارفرمایان که از شهر فرار کرده بودند، با تضمین جبران مابه‌ازا در صورت بازگشتن صاحبان، در اختیار انجمن‌های تعاونی کارگران قرار گیرد. تئاترها و موزه‌ها ــ که به صورت رایگان به روی همگان باز بودند ــ اشتراکی شدند و تحت مدیریت فدراسیون هنرمندان پاریسی درآمدند که ریاست آن بر عهده‌ی گوستاو کوربه، نقاش و مبارزِ خستگی‌ناپذیر بود. نزدیک به سیصد مجسمه‌ساز، معمار، سنگ‌نویس و نقاش)که ادوارد مانه نیز در میانشان بود (در این فدراسیون شرکت کردند ــ نمونه‌ای که در تأسیس »فدراسیونِ هنرمندان« نیز پیگیری و موجب شد تا بازیگران و سایر افراد مربوط به حیطه‌ی اُپرا گرد هم بیایند.

تمامی این اقدامات و تمهیدات فقطوفقط در بازه‌ی زمانی شگفت‌آورِ 54 روزه انجام شد، آن‌هم در پاریسی که هنوز از عواقب جنگ فرانسه و پروس در لرزه بود. کمون تنها موفق شد که از 29 مارس تا 21 می، در دوران مقاومتی قهرمانانه دربرابر حملات]ارتش [ورسای، به انجام وظایفش بپردازد، امری که به صرف مقادیر قابل‌توجهی انرژی انسانی و منابع مالی نیاز داشت. به دلیل آن‌که کمون از ابزار قهری برخوردار نبود، بسیاری از فرمان‌هایش به‌صورت یک‌دست در کل شهر به کار بسته نمی‌شد. با این‌حال، انگیزه‌ی چشم‌گیری برای تجدیدشکل جامعه از خود به نمایش گذاشت و مسیر تغییر ممکن را به ما نشان داد.

مبارزه‌ی جمعی و فمینیستی

کمون چیزی بیشتر از صرف اقداماتی بود که از سوی انجمن قانون‌گذاری‌اش تصویب می‌شد. کمون حتی انگیزه‌ی بازترسیم فضای شهری را برانگیخت، چنان‌که در تصمیم به تخریبِ ستون میدان واندوم ــ که بنای یادبودِ بربریت و نماد شرم‌آور جنگ تلقی می‌شد ــ و همچنین در غیرمذهبی‌کردن برخی مکان‌های عبادت از طریق واگذاری آن‌ها برای استفاده‌ی اجتماعی دیده می‌شد. موفقیت کمون در ادامه‌ی کارش منوط به سطح خارق‌العاده‌ی مشارکت توده‌ای و روحیه‌ی مستحکمِ یاری‌رسانی متقابل بود. باشگاه‌های انقلابی که تقریباً در تمامی مناطق شهر سربرآورده بودند، نقش مهمی در پیش‌راندن این اقتدار ایفا کردند. دست‌کم 28 باشگاه انقلابی وجود داشت که یکی از گویاترین نمونه‌های بسیج خودانگیخته را نشان می‌دهد. این باشگاه‌ها که عصر هر روز دایر می‌شدند، فرصتی در اختیار شهروندان می‌گذاشتند تا پس از کار با یکدیگر ملاقات کنند و آزادانه به بحث درباره‌ی وضعیت اجتماعی و سیاسی بپردازند و دستاوردهای نمایندگانشان را بررسی کنند و برای حل مسائل روزمره، راهکارهای بدیلی پیشنهاد دهند. باشگاه‌ها انجمن‌هایی افقی بودند که طرفدار شکل‌گیری و بروزِ حاکمیتِ مردمی، و به همان اندازه، خلق فضاهای برادرانه و خواهرانه‌ی واقعی بودند که در آن همگی از امکان تنفس در هوای مدهوش‌کننده‌ی کنترل بر سرنوشت خود برخوردار بودند.

تبعیض ملی در این مسیر رهایی‌بخش جایی نداشت. تمامی کسانی که برای تکامل کمون پیکار می‌کردند زیر چتر شهروندی آن قرار می‌گرفتند و خارجی‌ها نیز به همان اندازه‌ی فرانسویان از حقوق اجتماعی مشابه برخوردار بودند. اصل برابری را می‌شد آشکارا در نقشِ برجسته‌ای که 3.000 خارجی فعال در کمون ایفا کردند مشاهده کرد. لئو فرانکل، عضو اهل مجارستان انجمن بین‌الملل کارگران، نه‌تنها در شورای کمون برگزیده شد بلکه به‌عنوان »وزیر« کار نیز ــ که یکی از مناصب اصلی کمون محسوب می‌شد ــ خدمت کرد. هم‌چنین، لهستانی‌هایی مانند یاروسلاو دامبروسکی و والری وِروبلفسکی نیز از ژنرال‌های برجسته و از سران گارد ملی بودند.

هرچند زنان هنوز حق رأی یا انتخاب در شورای کمون را نداشتند اما نقشی اساسی در نقدِ نظم اجتماعی ایفا کردند. آن‌ها در موارد بسیاری با تخطی از هنجارهای جامعه‌ی بورژوایی بر هویت جدیدی در تقابل با ارزش‌های خانواده‌ی پدرسالار پای فشردند و با فرارفتن از فضای خصوصی خانگی در سپهر عمومی درگیر شدند. اتحادیه‌ی زنان برای دفاع از پاریس و مراقبت از زخمیان که خاستگاه آن تا اندازه‌ی زیادی مدیون فعالیت خستگی‌ناپذیر الیزابث دیمیتریف، نخستین عضو بین‌الملل، بود، عمدتاً درگیرِ شناسایی نبردهای اجتماعیِ راهبردی بود. زنان موفق شدند روسپی‌خانه‌های مجاز به ارائه مشروب را تعطیل کنند، برای معلمان زن و مرد حقوق برابری کسب کردند، شعارِ »دستمزد یکسان در ازای کار یکسان« را جا انداختند، خواستار حقوق برابر در ازدواج و به‌رسمیت شناختنِ روابط آزادانه]میان دو جنس [شدند و در اتحادیه‌های کارگری مجالسی منحصر به زنان راه انداختند. هنگامی‌که در میانه‌ی ماه می وضعیت نظامی وخیم‌تر شد و سربازان ورسای به دروازه‌های پاریس رسیده بودند، زنان اسلحه به دست گرفتند و گردان‌هایی مختص به خود شکل دادند. بسیاری از آنان در پشت باریکادها آخرین نفس‌هایشان را کشیدند. تبلیغاتِ بورژوایی آنان را دستمایه‌ی

می‌نامید و متهم‌شان می‌کرد که در [les pétroleuses]شرورانه‌ترین حملات قرار داد، آنان را*بشکه‌های نفت* خلال نبردهای خیابانی شهر را به آتش کشیده‌اند.

مرکزیت‌بخشی یا مرکزیت‌زدایی؟

دموکراسی اصیلی که کمونارها در تلاش برای استقرار آن بودند پروژه‌ای بلندپروازانه و دشوار محسوب می‌شد . حکمرانی مردمی نیازمند مشارکت بیشترین تعداد ممکنِ شهروندان بود .پاریس، از اواخر ماه مارس به بعد، شاهد رشد قارچ‌گونه‌ی کمیسیون‌های مرکزی، کمیته‌های فرعی محلی، باشگاه‌های انقلابی و گردان‌های سربازان بود که شانه‌به‌شانه‌ی انحصار دوجانبه و به‌حدکافی پیچیده‌ی شورای کمون و کمیته‌ی مرکزیِ گارد ملی قرار می‌گرفتند .گارد ملی کنترل نظامی را به‌دست آورده بود و اغلب پادقدرت واقعی برای شورا بود .با این‌که مداخله‌ی مستقیم مردم اصلی حیاتی برای تضمین دموکراسی محسوب می‌شد، وجود قدرت‌های چندگانه فرایند تصمیم‌گیری را مشخصاً دشوار می‌کردند و این به معنای بغرنج‌شدن اجرای فرمان‌ها بود.

مسئله‌ی رابطه میان قدرت مرکزی و بدنه‌های محلی موجب شد در برخی مقاطع وضعیتی آشوب‌وار و تا حدی فلج‌کننده پیش بیاید .بی‌نظمی درون گارد ملی و ناکارآمدی فزاینده‌ی دولتْ در مواجهه با اضطرار جنگ، توازن ظریفی را که تا پیشنهاد تشکیل کمیته‌ای پنج‌نفره [Jules Miot] به آن مقطع حاصل شده بود به‌کلی فروپاشاند و آن‌گاه بود که ژول میو با عنوان کمیته‌ی امنیت عمومی را مطرح کرد، کمیته‌ای که شبیه به مدل دیکتاتوری ماکسیمیلیان روبسپیر در 1793 بود .این اقدام در نخستین روز ماه می با رأی اکثریت 45 نفر در برابر 23 نفر مخالف تصویب شد .این اقدام، خطایی بسیار مهم از آب درآمد که خبر از آغاز پایانِ تجربه‌ی سیاسی بدیعی می‌داد و کمون را به دو بلوک مخالف تجزیه کرد . نخستین بلوک متشکل از نوژاکوبن‌ها و بلانکیست‌ها بود که متمایل به تمرکز قدرت و، سرانجام، اولویت جنبه‌ی سیاسی بر اجتماعی بودند .دومین بلوک، متشکل از اکثریت اعضای انجمن بین‌الملل کارگران بود که سپهر اجتماعی را مهم‌تر از سپهر سیاسی می‌دانستند .آن‌ها چنین می‌پنداشتند که جدایی قدرت‌ها امری ضروری است و اصرار داشتند که جمهوری هرگز نباید آزادی‌های سیاسی را به چالش بکشد .این بلوک دوم که هماهنگی‌های آن بر عهده‌ی اوژن وارلن [Eugène Varlin] خستگی‌ناپذیر بود، با چرخش اقتدارمدار شدیداً مخالفت کرد و در انتخابات‌های کمیته‌ی امنیت عمومی شرکت نکرد .از منظر آنان، تمرکز قدرت در دستان افرادی اندک، کاملاً در تناقض با انگاره‌های بنیادین کمون قرار می‌گیرد، چراکه نمایندگان برگزیده‌ی کمون واجد قدرت حکمرانی ــ که امری متعلق به مردم محسوب می‌شد ــ نبودند و [متعاقباً] هیچ حقی برای واگذاری چنین قدرتی به یک دستگاه مشخص نداشتند .در 21 می، زمانی که بار دیگر اقلیت در جلسه‌ی شورای کمون شرکت کرد، تلاشی دوباره شد تا میان بدنه اتحاد برقرار شود، اما دیگر برای چنین کاری دیر شده بود.

کمون نام دیگر انقلاب

ارتش ورسای به‌طرز وحشیانه‌ای کمون پاریس را در هم شکست .در خلال*هفته‌ی خونین*که از 21 تا 28 می به طول انجامید، در مجموع 17.000 تا 25.000 شهروند سلاخی شدند .آخرین عداوت‌ها در کنار دیوارهای قبرستان پرلاشز به‌وقوع پیوست .آرتور رمبو جوان پایتخت فرانسه را »شهری عزادار و کمابیش مرده« توصیف کرده بود .این واقعه، خونین‌ترین قتل‌عام در تاریخ فرانسه محسوب می‌شد .تنها 6.000 نفر موفق به گریختن و تبعید به انگلستان، بلژیک و سوئیس شدند .شمار زندانیان به 43.522 نفر می‌رسید .صدنفر از آنان، پس از محاکمه‌های کوتاه در دادگاه نظامی، به مرگ محکوم شدند و 13.500 نفر دیگر یا به زندان محکوم شدند، یا به کار اجباری یا تبعید به مناطقی دورافتاده مثل کالدونیای جدید .برخی از انقلابیونی که به آن‌جا تبعید شدند، با رهبران الجزایریِ شورش ضداستعماریِ موکرانی اعلام همبستگی کردند و به سرنوشتی مشابه با آنان دچار شدند؛ این شورش همزمان با کمون آغاز شده بود و سپاهیان فرانسه آن را نیز به خاک و خون کشیدند.

شبحِ کمون موجب تشدیدِ سرکوبِ سوسیالیست‌ها در سرتاسر اروپا شد .مطبوعاتِ محافظه‌کار و لیبرال با نادیده‌گرفتنِ خشونتِ بی‌سابقه‌ی دولت تی‌یر، کمونارها را به بدترین جنایات محکوم کردند و از اعاده‌ی »نظم طبیعی« و قوانین بورژوایی، و همچنین، پیروزیِ »تمدن« بر آنارشی اعلام رضایت و آسودگی‌خاطر کردند .کسانی که جرئت کرده بودند و از اقتدار طبقه‌ی حاکم تخطی و به امتیازاتِ آنان یورش برده بودند، مجازات شدند تا درس عبرتی باشند برای دیگران . بار دیگر با زنان همچون موجوداتی پست‌تر رفتار شد و کارگران را که با گستاخی می‌خواستند حکومت را در دستان پینه‌بسته و کثیف‌شان بگیرند، به جایگاه‌هایی عقب راندند که برای آن‌ها مناسب‌تر دانسته می‌شد.

بااین‌همه، طغیانِ پاریس موجب تقویت مبارزه‌ی کارگران شد و آنان را به مسیری رادیکال‌تر راند .اوژن پوتیه در فردای شکست چنین نوشت که مقدر بود تا کمون به نامدارترین سرودِ جنبش کارگری بدل شود :»به‌هم گردآییم و فردا بین‌الملل طریق بشری خواهد شد«] .کمون [پاریس نشان داد که هدف ما می‌بایست ساختن جامعه‌ای باشد عمیقاً متفاوت با سرمایه‌داری .از همین‌رو، حتی اگر برای پیشگامان این جریان)به قول عنوان شعر معروفِ ژان باپتیست کلمنت، یکی از مبارزان کمونار (»زمان بار دادن گیلاس‌ها« هرگز دوباره از راه نرسد، خودِ کمون تجسمِ ایده‌ی تغییر اجتماعی‌ـسیاسی و کاربست عملی آن بود .کمون به معادلی برای مفهوم انقلاب بدل شد که تجربه‌ی هستی‌شناختیِ طبقه‌ی کارگر را دربرداشت .کارل مارکس در*جنگ داخلی در فرانسه*گفته بود که این »پیشگامان پرولتاریای مدرن« موفق شده بودند که »کارگران جهان را به فرانسه پیوند دهند« .کمون پاریس موجب تغییر آگاهی کارگران و ادراک جمعی آنان شد .با فاصله‌ای 150 ساله از این واقعه، پرچم سرخ آن همچنان در آسمان رقصان است تا به ما یادآوری کند که بدیل همواره ممکن است.*زنده باد کمون*!

* Marcello نوشته‌ی*The Possible Alternative of the Paris Commune* مقاله‌ی حاضر ترجمه‌ای است از مارچلو موستو استاد جامعه‌شناسی دانشگاه یورک در تورنتو است .آثار او را می‌توان در این<u>وبسایت</u>مشاهده .Musto .کرد، آثاری که به بیش از بیست زبان مختلف ترجمه شده‌اند

یادداشت:

[1]. collegial commission منظور هر نوع گروه یا کمیسیونی است که در آن اعضا دارای قدرت برابر و یکسان‌اند - م.